

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۸  
صفحات: ۱۳۲-۱۰۷  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۲/۲۹

## نقش دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی روسیه در سیاست خارجی روسیه (۲۰۱۵-۲۰۰۰)

دکتر سید سعید میرترابی حسینی\* / امید خزایی\*\*

### چکیده

انرژی دارای ارزش و اهمیت بسیار تعیین کننده‌ای در روابط بین‌الملل می‌باشد و وجود آن در هر منطقه جغرافیایی می‌تواند آن منطقه را تبدیل به عرصه‌ای برای رقابت و کشاکش نموده و صف‌بندی‌ها و آرایش‌های سیاسی را حول آن شکل دهد. در راستای دکترین فوق روسیه به دنبال استفاده حداکثری از انرژی و تسلط بر مناطقی است که دارای منابع انرژی می‌باشند تا قدرت خود را بازیابد و بیشترین تأثیر را بر سیاست‌های کشورهای وابسته به انرژی خود به ویژه اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برجای بگذارد. بنابراین پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به بررسی دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی روسیه و جایگاه و اهمیت آن در سیاست خارجی روسیه بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ می‌پردازد. که براساس یافته‌های پژوهش روسیه با بهره‌گیری از دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی تهاجمی در سیاست خارجی خود از انرژی به عنوان ابزاری برای بازگشت این کشور به صحنه بین‌المللی و بازیابی قدرت خود در سطح جهانی و وابسته نگه‌داشتن جمهوری‌های شوروی سابق و اتحادیه اروپا به خود است.

### کلید واژه‌ها

نوواقع گرایی، انرژی، سیاست خارجی روسیه، خطوط لوله انتقال انرژی.

\* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

با افزایش وابستگی اقتصاد جهانی به منابع انرژی هیدروکربنی و رقابت بر سر این منابع کاملاً طبیعی است که منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف و تجارت انرژی، فناوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. بر همین اساس روسیه با دارا بودن مقام هفتم در ذخایر نفت، بزرگ‌ترین صادرکننده نفت بعد از عربستان به شمار می‌رود. همچنین این کشور بزرگترین ذخایر گاز جهان را داراست و بزرگترین صادرکننده‌ی آن محسوب می‌شود. به پشتوانه این منابع عظیم انرژی و قیمت بالای این منابع در بازار جهانی اتکای روسیه به این منابع، روسیه عزم خود را برای تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی در سطح منطقه و جهان جزم کرد. اولین تغییر در سیاست انرژی مسکو در دوران ریاست جمهوری پوتین، با انتشار «راهبرد انرژی روسیه برای سال ۲۰۲۰» آغاز شد. در این سند بر استفاده روسیه از انرژی به عنوان ابزاری در راستای اهداف سیاست خارجی تأکید شد (نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۳). در راستای دکتترین فوق روسیه به دنبال استفاده حداکثری از انرژی و تسلط بر مناطقی است که دارای منابع انرژی می‌باشند. روسیه در راستای بازگشت به قدرت شوروی سابق و تبدیل شدن به یک بازیگر مهم در صحنه بین‌الملل درصدد استفاده ابزاری از انرژی در سیاست خارجی خود برای دستیابی به این هدف است. چنانکه روسیه در دوره پوتین ضمن پی بردن به اهمیت نقش انرژی در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان، تلاش کرد معادله نامتوازن روسیه یک غول نظامی، یک کوتوله اقتصادی را به کمک این اهرم متوازن، و کشورش را به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی مهم در عرصه جهانی مطرح کند. در واقع منابع انرژی سلاح سیاسی نیرومند روسیه در کشمکش قدرت با طرف‌های خارجی، تعامل با غرب و سازوکاری برای چانه زنی از موضع برتر بود (نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۲).

بنابر آنچه ذکر شد در مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی چه جایگاه و اهمیتی در سیاست خارجی روسیه دارد؟ از اینرو پژوهش حاضر در جستجوی پاسخی از منظر و چارچوب نظری نئولیبرالیسم و نئورالیسم است.

## رویکرد نظری

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دنبال آن پایان جنگ سرد و شکل‌گیری ساختاری نوین در نظام بین‌الملل دو پارادایم و رویکرد متفاوت نسبت به اقتصاد سیاسی بین‌الملل، شکل

گرفت. نخست پارادایم نئولیبرال، که تأکید اصلی آن بر محوریت آزاد سازی اقتصادی، فراهم کردن بستر و زیرساخت‌های داخلی برای سرمایه گذاری‌های مستقیم خارجی و گسترش مرزهای اقتصادی در تجارت جهانی بر مبنای همکاری‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه است. دومین پارادایم نو واقع گرایی با تأکید بر آنارشیک بودن محیط بین‌المللی است و اینکه در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ماهیت اقتصاد سیاسی جهانی، به شدت تحت تأثیر منافع سیاسی و امنیتی قدرت‌های اقتصادی برتر جهان بوده و بر این باور است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل توجه خود را بر روی سیستم دولت \_ ملت و نقش و تأثیر روابط سیاسی در سازمان دهی اقتصاد جهانی متمرکز ساخته است (Gilpin, 2001: 12).

در چارچوب این پارادایم، همه دولت‌ها، در تعقیب منافع ملی خود بوده و تنها عامل واسطه در سیاست بین‌الملل، میزان قدرت و توانایی‌های دولت‌ها است. به عبارتی در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، برای قدرت‌های هژمون از میان سه رکن مادی تحکیم قدرت هژمون، یعنی سلطه بر منابع انرژی، حاکمیت بازار آزاد در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و یک نظام مالی بین‌المللی باثبات، با توجه به اهمیت روزافزون انرژی نفت و گاز، خطوط لوله انتقال انرژی، از ارکان مهم سازنده هژمونی و سازوکاری است که دولت‌ها را قادر می‌سازد تا در بازار تجارت جهانی، سهمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند. در این راستا، انرژی، علاوه بر اینکه از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و نیز فراهم نمودن بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، سبب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، افزایش نفوذ و نیز نقش سیاسی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای شده، می‌تواند به عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی برای تحقق و پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوجانبه و چندجانبه کشورها و نیز تقویت همکاری‌های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه‌ای، مؤثر واقع می‌شود (Sovacool, 2009: 2361)

بر پایه چنین تحولاتی، از دهه ۱۹۸۰ به بعد، نظریه پردازانی همچون کوهن و گیلپین با استناد به نظریه‌هایی چون ثبات مبتنی بر هژمونی بر این باور قرار گرفتند که از آنجا که یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصری، کنترل بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است و با توجه به اینکه نفت، انرژی محسوب می‌شود و انرژی، قابل تبدیل به پول است و پول کنترل می‌آفریند و کنترل نیز قدرت تلقی می‌شود. بنابراین استیلا و برتری دولت هژمون، منوط به کنترل بر چهار دسته از منابع است: (۱) کنترل بر منابع خام جهان و از جمله انرژی (۲)

کنترل بر منابع سرمایه‌ای جهان (۳) کنترل بر بازارهای جهان (۴) کنترل بر تولید کالاهایی با ارزش‌های افزوده بالا (Keohane, 2002: 32) بر پایه چنین مفروضاتی، جنگ‌های قرن بیست‌ویکم نه به سبک خطوط گسل‌های تمدنی، بلکه بر سر منابع طبیعی و انرژی‌های تجدیدناپذیر مناطقی همچون خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز رخ خواهد داد. واقعیتی که امروزه انرژی را هم به ابزار قدرت و هم به هدف قدرت در میان قطب‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی جهان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل کرده است.

در این چارچوب به نظر می‌رسد روسیه از منظر دو رویکرد نئولیبرال و نئوئالیسم بدنال تحقق هژمونی خود از طریق تسلط بر منابع انرژی می‌باشد. با توجه به این مطلب که در حال حاضر انرژی، دارای سهم بالایی در سبد اقتصاد سیاسی روسیه است. نزدیک به ۵۰ درصد بودجه فدراسیون روسیه، بیش از ۵۰ درصد صادرات و حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور از طریق عایدات نفتی، حاصل می‌شود (Truscott, 2009: 22). همچنین با عطف توجه به این مطلب که در حال حاضر ماهیت نظام سیاسی روسیه، مبتنی بر اقتدارگرایی و تمرکز قدرت است دولتمردان جدید روسیه با در پیش‌گیری سیاستی واقع‌گرایانه و در چارچوب چنین رویکردی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل، با تدوین استراتژی انرژی روسیه برای ۲۰۲۰ و در راهبرد بلندمدت خود، همواره به دنبال آن بوده‌اند که به عنوان یک ابر قدرت انرژی و امپراتور نفتی و بازیگری که با ارتقای جایگاه خود قادر به ایفای نقشی ژئوپلیتیکی و کلیدی در عرصه انرژی است تبدیل شوند. منابع انرژی روسیه، حدود ۶ درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان و ۳۰ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز است و بزرگترین صادر کننده گاز جهان محسوب می‌شود (BP, 2007: 22 & EAI, 2010) و رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. همچنین روسیه با انحصار خطوط لوله انتقال انرژی به عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی در جهت تقویت زیرساخت‌های اقتصادی روسیه تأمین منافع ژئوپلیتیکی و تحقق اهداف جهانی و منطقه‌ای این کشور بهره‌برداری کنند.

### میزان منابع انرژی روسیه

روسیه با دارا بودن ۳۲۷/۱۲۲ میلیارد فوت مکعب گاز اولین و بزرگترین دارنده ذخایر گاز طبیعی در جهان و با ۷۴/۲ میلیون بشکه نفت، هفتمین مقام دارنده نفت در جهان است. همچنین این کشور با ظرفیت تولید ۱۰/۳۵۰ بشکه نفت خام در روز بزرگترین تولیدکننده نفت

بعد از عربستان سعودی است و دومین تولیدکننده گاز طبیعی در جهان می‌باشد. براساس گزارش‌های مجله نفت و گاز، روسیه یک چهارم از کل ذخایر اثبات شده گاز جهان را در اختیار دارد که تنها ۴۵ درصد آن در منطقه سیبری در میادین یامبوری<sup>۱</sup>، یورنگوی<sup>۲</sup> و مدوژیه<sup>۳</sup> و میزان قابل توجهی از آن نیز در مناطق شمال روسیه واقع شده است. بخش اعظم صادرات گاز روسیه به اتحادیه اروپا، ترکیه، ژاپن و کشورهای مستقل مشترک المنافع انجام می‌شود. براساس اطلاعات تحقیقاتی بلوک شرق در سال ۲۰۱۱ روسیه بیش از ۶/۵ تریلیون فوت مکعب از گاز طبیعی خود را صادر نمود که در این بین ۴/۵ تریلیون فوت مکعب آن به اروپای شرقی و غربی و ۲/۲ تریلیون فوت مکعب به کشورهای مستقل مشترک المنافع بود ( Russia Oil & Gas Report, 2011).

### ساختار تولید و انتقال انرژی در روسیه

انرژی در روسیه در انحصار دولت است و سه شرکت بزرگ گازپروم<sup>۴</sup>، ترانس‌نفت<sup>۵</sup> و یو.ای.اس<sup>۶</sup> غول‌های مطرح در صنعت انرژی روسیه به‌شمار می‌روند. هرچند روسیه به خصوص در بخش نفت دارای شرکت‌های انرژی مستقل است، اما سیاست دولتی انرژی که توسط حکومت روسیه تنظیم شده، اولویت‌های استراتژیک با توسل به کنترل زیرساخت‌ها و سیستم‌های تعرفه‌ای و مالیات‌ها را بر شرکت‌ها تحمیل می‌کند. شرکت‌های انرژی در چارچوب اختیارات دولتی، در پاسخ به وضعیت بازار، به طور مستقل عمل می‌کنند. ترانس‌نفت، انحصار خط لوله نفتی روسیه را داراست و نفوذ قابل توجهی بر زیر ساختار انتقال و حمل نفت روسیه دارد.

یو.ای.اس که اکثریت سهام آن دولتی است، بر بخش الکتریسیته روسیه تسلط کامل دارد و در چند کشور CIS نیز فعال است. شرکت‌های انرژی روسیه از نظر تجاری فعال هستند، و دولت روسیه تلاش می‌کند از خطوط لوله و سایر مسائل استراتژیک حمل‌ونقل، از موضع انحصارگرایانه خود استفاده کند.

<sup>1</sup> Yambory

<sup>2</sup> Urengoy

<sup>3</sup> Medojie

<sup>4</sup> Gazprom

<sup>5</sup> Transneft

<sup>6</sup> Unified Energy Systems

### گازپروم؛ غول انرژی روسیه

گازپروم بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز و مسئول تولید ۲۰ درصد کل تولید گاز جهان است. این در حالی است که دولت روسیه با ۳۸/۳۷ درصد از کل سهام این شرکت گازی بزرگ‌ترین سهامدار گازپروم است. خود گازپروم و شعبات آن نیز ۱۳ درصد سهام دارند که در مجموع ۵۱ درصد می‌شود و بنابراین گازپروم به عنوان ابزار دولت روسیه محسوب می‌شود و منافع ماورای بحر گازپروم با منافع دولت و سیاست‌های روسیه یکی است. این شرکت تقریباً ۹۰ درصد عملیات تولید گاز روسیه و ۱۰۰ درصد صادرات گاز این کشور به اتحادیه اروپا توسط این شرکت انجام می‌گیرد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۵). شایان ذکر است که شرکت گازپروم از نفوذی گسترده نه تنها در کشورهای خارج نزدیک بلکه در کشورهای اروپای شرقی و بالتیک نیز برخوردار است.

گازپروم به تعداد زیادی از کشورها از جمله آلمان، چک، اسلواکی، لهستان، فنلاند، بلغارستان، رومانی، یوگسلاوی، اسلوانی، لتونی، لیتوانی، کرواسی، یونان، بوسنی، مقدونیه، اکراین، مولداوی و بیلوروس صادرات گاز دارد. در مورد بازارهای مصرف در اروپا، گازپروم به تنهایی با در انحصار قرار دادن ۳۳ درصد سهم واردات و ۲۵ درصد سهم کل انرژی مصرفی اعضای این اتحادیه، از موقعیت مسلطی برخوردار است. براساس برنامه بلندمدت روسیه، صادرات گاز این کشور به اروپا باید به ۲۱۰ میلیارد مترمکعب تا سال ۲۰۲۰، افزایش یابد این به معنای آن خواهد بود که تا آن زمان باید شاهد نفوذ سیاسی و سلطه بیشتر روسیه در این قاره سبز باشیم. علاوه بر این گازپروم در هند و ویتنام سرمایه‌گذاری‌هایی را آغاز کرده است همچنین در حوزه‌های نفتی بریتانیا در دریای شمال، گازپروم سرمایه‌گذاری‌هایی را انجام داده است (Mitrova, 2009, 4).

همچنین در آسیای مرکزی، گازپروم در درجه نخست به دنبال توسعه تأسیسات گازی کشورهای این منطقه است و در درجه دوم هدف افزایش توان صادراتی این کشورها به روسیه است. در سال ۲۰۰۸ گازپروم ۶۶/۱ میلیارد متر مکعب گاز از آسیای مرکزی وارد کرده است. از این میزان ۴۲/۳ میلیارد متر مکعب گاز از ترکمنستان، ۱۴/۲ میلیارد متر مکعب از ازبکستان و ۹/۶ میلیارد متر مکعب از قزاقستان بوده است. گازپروم در فاصله سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۸ اقدام به امضای موافقتنامه‌های دوجانبه با قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان با هدف بالا بردن اطمینان از عرضه گاز به بازارهای داخلی روسیه و بازارهای بین‌المللی کرده است. این موافقتنامه‌ها شامل چارچوب‌های قانونی برای یکپارچه کردن تولید، تصفیه و حمل‌ونقل گاز در

آسیای مرکزی است. تا بدین وسیله یک شبکه یکپارچه صادراتی شکل گیرد، (Gazprom (c), 2009, p.2).

با این وجود تمرکز اصلی فعالیت‌های گازپروم متوجه اتحادیه اروپا و اروپای شرقی است. در شرق اروپا و در کشورهای حوزه بالتیک بخش عمده‌ای از خطوط انتقال گاز در مالکیت گازپروم است. این مالکیت در خطوط انرژی روسیه سفید ۲۵ درصد، در فنلاند ۲۵ درصد، در خط لوله یامال<sup>۱</sup>، گاز به مقصد لهستان گازپروم مالک ۴۸ درصد از سهام این خط لوله است. سیاست‌های کلی گازپروم در بخش سرمایه‌گذاری، متنوع سازی مسیرهای صادرات گاز به اروپا با ساخت خطوط لوله جدید، سرمایه‌گذاری مشترک برای انتقال گاز مایع به بازار اروپا و مخالفت با احداث پروژه‌هایی است که گاز را از مسیرهایی به جز روسیه به اروپا صادر می‌کنند (رمضان زاده و حسنی، ۱۳۸۹: ۶۱). بر این اساس، شرکت گازپروم از جایگاهی ممتاز در سیاست انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا برخوردار است و هماهنگ با سیاست خارجی روسیه عمل می‌نماید.

## ترانس نفت<sup>۲</sup>

شرکت دولتی ترانس نفت، بزرگ‌ترین شرکت روسی در زمینه صادرات نفت می‌باشد این شرکت دارای ۴۷ هزار کیلومتر خط لوله، ۳۹۵ ایستگاه پمپاژ نفت، ۸۶۹ انبار ذخیره نفت می‌باشد. همچنین به طور متوسط این شرکت مالک ۴۰۰۰ کیلومتر مسیرهای بین قاره‌ای در جهان می‌باشد. این شرکت امور مربوط به خطوط لوله خود را در سه گروه بزرگ خطوط داخلی، بین‌المللی و صادراتی سازماندهی نموده است. شرکت ترانس نفت دارای ۸ شرکت فرعی منطقه‌ای در داخل روسیه با طول خطوط لوله به میزان ۳۰ هزار کیلومتر می‌باشد. اغلب این خطوط به ویژه خطوط لوله دروژبای<sup>۳</sup> یک و دو، و خطوط سامارا، اومسک، سیبری سر منشأ خطوط صادراتی روسیه به شرق و غرب می‌باشند. شرکت ترانس نفت شبکه حمل‌ونقل و انتقال نفت خام بیش از ۳۰۰۰۰ کیلومتر از خط لوله در سراسر شرق اروپا و آسیا و حدود ۹۷ درصد از تولید نفت روسیه را بر عهده دارد (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). بر همین اساس بخش انرژی مهم‌ترین، بخش اقتصاد روسیه به لحاظ کمکی است که به درآمدهای صادراتی روسیه

<sup>1</sup> Yamal

<sup>2</sup> Transneft

<sup>3</sup> Druzhba

می‌کند ۷۰ درصد نفت خام روسیه صادر می‌شود و ۳۰ درصد باقی مانده در پالایشگاه‌های داخلی تصفیه می‌شود (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). در این میان شرکت‌های انرژی روسیه وجه مهم سیاست روسیه نسبت به کشورهای خارج نزدیک است. عرضه نفت و گاز و تملک دارایی جمهوری‌های شوروی سابق توسط شرکت‌های انرژی روسیه، ابزاری برای چفت کردن این کشورها به روسیه است در همین راستا منافع شرکت‌های بزرگ انرژی روسیه در تصرف بازارها با منافع سیاسی دولت روسیه یکی است و سرمایه‌گذاری‌های لوک‌اویل، یوکوس<sup>۱</sup>، گازپروم و دیگر شرکت‌های مهم روسی در خارج نزدیک، ابزاری برای نفوذ روسیه در این کشورهاست.

### زیر ساخت‌های صادراتی روسیه

روسیه از امکانات بسیار گسترده‌ای در زمینه بهره‌برداری از خطوط لوله، نفتکش و راه آهن برای ترانزیت نفت و گاز خود به چهار گوشه جهان برخوردار است. این امتیاز مرهون گستردگی جغرافیایی و همسایگی و ارتباط سرزمینی روسیه با کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکا می‌باشد. طولانی‌ترین خطوط لوله نفت و گاز جهان در کنار طولانی‌ترین خطوط مواصلاتی ریلی، جاده‌ای و دریایی موجب شده روسیه قوی‌ترین و مهم‌ترین کشور در زمینه شبکه‌های ترانزیت انرژی محسوب گردد. در حال حاضر روسیه از مسیر ده‌ها کشور اقدام به ترانزیت نفت و گاز خود به اروپا و آسیای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی می‌نماید. کشورهای اوکراین، بلاروس، استونی، لهستان، لیتوانی، آذربایجان، گرجستان، بلغارستان، رومانی، چک و اسلواکی از جمله کشورهای هستند که روسیه علاوه بر صدور نفت و گاز به این کشورها. از خاک آنها برای ترانزیت انرژی به مناطق مختلف جهان استفاده می‌نماید. ضمن اینکه کشورهای همچون ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان و ازبکستان از طریق خطوط لوله روسیه اقدام به صدور نفت و گاز خود به مناطق دیگر می‌نمایند. روسیه برای انتقال انرژی خود مسیرهای متفاوت و متنوعی را داراست که این ویژگی و تسلط بر مسیرهای انرژی به ابزار مناسبی برای تسلط بر کشورها و ابزاری جهت نفوذ و دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی روسیه در سطح منطقه و بین‌الملل شده است. این مسیرها اجرایی و پیشنهادی عبارتند از:

<sup>1</sup> Yukos



الف) مسیر غربی: مسیر غرب، نفت و گاز سه کشور حاشیه خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌کند و مورد حمایت آمریکا، ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان است. خط لوله نفت باکو-نوروسیسک<sup>۱</sup> (۱۵۰۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو-سوپسا<sup>۲</sup> (۹۲۰ کیلومتر)، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله نفت تنگیز-نوروسیسک (۱۶۰۰ کیلومتر) (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۰). خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم (BTC)<sup>۳</sup> و کنسرسیوم خط لوله دریای خزر، مهم‌ترین خطوط انتقال انرژی از مسیر غربی به شمار می‌روند.

ب) مسیر شمالی: این مسیر نفت و گاز قزاقستان و جمهوری آذربایجان را از طریق دریای سیاه منتقل می‌کند و مورد حمایت روسیه است. خط لوله این مسیر آتیرو-سامارا به طول ۶۹۵ کیلومتر است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می‌رود و از طریق خطوط داخلی روسیه به کشورهای بلاروس، لهستان و مجارستان می‌رسد.

ج) مسیر شرقی: نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان از این مسیر به شرق چین منتقل می‌شود که چین از آن حمایت می‌کند. خط لوله قزاقستان-سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر، مسیر شرقی خطوط انتقال انرژی به کشور چین و بازارهای شرق آسیا است. با بررسی مسیرهای فوق می‌توان گفت که مسیر شرقی به دلیل طولانی و پرهزینه بودن، غیر اقتصادی است (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۸۴).

د) مسیر جنوب شرقی: این مسیر از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. مسیر جنوب شرقی نیز به دلیل اختلاف‌های داخلی در افغانستان و نبود زیرساخت‌های مناسب و دسترسی نداشتن افغانستان به آب‌های آزاد، نمی‌تواند به عنوان مسیری مطمئن برای انتقال نفت و گاز مورد استفاده قرار گیرد.

ه) مسیر جنوبی: مسیر جنوبی ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر که از ایران می‌گذرد و مورد حمایت ایران است. این مسیر می‌تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به

<sup>۱</sup> Baku–Novorossiysk pipeline

<sup>۲</sup> Baku–Supsa Pipeline

<sup>۳</sup> Baku–Tbilisi–Ceyhan pipeline

بازارهای خلیج فارس و دریای عمان و از آن جا به بازارهای جهانی برساند. با این حساب، مسیر جنوبی و ایران، مناسب‌ترین مسیر انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی است. چرا که تهدید امنیتی خاصی در این مسیر وجود ندارد و به لحاظ اقتصادی نیز مقرون به صرفه می‌باشد (سنایی و کریمی، ۱۳۹۱: ۶۹-۶۸).

در حال حاضر صادرات گاز روسیه به اروپای شرقی و غربی از طریق خطوط لوله یامال یوروپ، نورتن لایت، سایوز و براتستوا از طریق کشورهای اوکراین و بلاروس انجام می‌پذیرد که این چهار خط لوله ظرفیت ترکیبی ۴ تریلیون فوت مکعب را در بر می‌گیرند. سه خط لوله دیگر تحت عناوین بلو استریم، سورنی کافکاز و مزدک قاضی محمد عملیات انتقال گاز به شرق و کشورهای مستقل مشترک المنافع را اجرا می‌کنند. سه خط لوله زیر نیز به عنوان خطوط لوله پیشنهادی گاز طبیعی روسیه در حال برنامه ریزی و یا در مرحله ساخت و انجام است.

الف) یامال - یوروپ: خط لوله یامال-یوروپ<sup>۱</sup>، گاز را از طریق بلاروس به لهستان و آلمان انتقال می‌دهد.

ب) نورد استریم<sup>۲</sup>: این خط لوله به طول ۲۰۰۰ مایل می‌باشد و قرار است، گاز روسیه را از مسیر دریای خزر به فنلاند و بریتانیا برساند. این خط لوله در ژوئن ۲۰۰۳ از سوی روسیه و انگلستان پیشنهاد گردید و در سال ۲۰۰۶ به پیشنهاد سهامداران آن، نام این خط لوله به نورد استریم، تغییر یافت. گازپروم با ۵۱ درصد و دو شرکت آلمانی هر کدام با ۲۴/۵ درصد سهم، مشارکت کنندگان این پروژه هستند. کشورهای حوزه بالتیک با ابراز نگرانی از آلودگی‌های زیست محیطی، اجرای این پروژه را به مخاطره انداخته‌اند (یانگز، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۲). ساخت نخستین خط لوله این پروژه با ظرفیت ۲۷/۵ میلیارد مترمکعب در آوریل سال ۲۰۱۰ آغاز شد و در ژوئن سال ۲۰۱۱ به پایان رسید. خط دوم در ماه می سال ۲۰۱۱ آغاز و در ماه آوریل ۲۰۱۲ به پایان رسید و از فصل آخر سال ۲۰۱۲ انتقال گاز از طریق این لوله آغاز شد. ظرفیت این خط لوله ۵۵ میلیارد متر مکعب است (ترکان، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

ج) ساوت استریم: بعد از اختلافی که میان روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۸ بر سر قیمت گاز پیش آمد و باعث ایجاد خلل در انتقال گاز به کشورهای اروپایی شد، روسیه در تصمیم خود مبنی بر متنوع سازی خطوط انتقال انرژی مصمم‌تر شد و اقدام به ساخت خط لوله‌ای به نام

<sup>1</sup> Yamal – Europe pipeline

<sup>2</sup> Nord Stream

ساوت استریم کرد. خط لوله ساوت استریم با دور زدن اوکراین، روسیه را به بلغارستان وصل می‌کند (www.south-stream.info) و بعد از این کشور دو شاخه خواهد شد که یک شاخه آن از شمال غربی بلغارستان به سوی اتریش و یک شاخه دیگر از طریق جنوب بلغارستان به سوی یونان و ایتالیا خواهد رفت. ساوت استریم، ظرفیت انتقال ۶۳ میلیارد متر مکعب گاز در سال را دارد و این خط لوله به روسیه امکان می‌دهد که گاز خود را بدون آنکه از خاک اوکراین عبور کند به اروپا صادر کند هدف از احداث خط لوله گازی ساوت استریم در درجه اول، رقابت با خط لوله گاز ناباکو و در درجه دوم تثبیت نقش روسیه به عنوان بزرگترین تأمین کننده گاز اروپا است (پسندیده، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۶).

د) پروژه آلتای<sup>۱</sup>: تنوع بخشیدن به بازارهای گاز و نفوذ در بازارهای جدید حوزه آسیا پاسفیک به ویژه چین از راهبردهای روسیه است. در سال ۲۰۰۷ میزان تقاضای گاز چین تقریباً معادل تولید داخلی این کشور بود اما از این پس، چین با مازاد تقاضا مواجه خواهد شد و تقاضای گاز این کشور در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ به ترتیب ۱۴۵ و ۲۰۰ میلیون متر مکعب در سال خواهد بود. پروژه آلتای در واقع مسیر یک صادرات گاز روسیه به چین است که به دلیل فراهم بودن بخشی از زیرساخت‌های ارتباطی در مقایسه با صادرات گاز به چین از طریق خط لوله ساخالین-ولادی وستک در اولویت است. طول این خط لوله ۲۸۰۰ کیلومتر است (ترکان، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

### دیپلماسی انرژی روسیه

همان گونه که اشاره شد، انرژی به ابزار مهمی برای بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. کنترل دولت بر پروژه‌های خطوط لوله نفت و گاز ابزاری مؤثر برای نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه است. تولید انرژی در خدمت اهداف سیاست خارجی این کشور درآمده و دیپلماسی انرژی روسیه در بسیاری از موارد موجب امتیاز گرفتن از کشورهای همسایه شده است. همچنین روسیه با حذف یارانه‌ها و بالا بردن قیمت انرژی (گاز طبیعی) برابر با قیمت‌های جهانی موجب نگرانی بسیاری از کشورهای پیشین اتحاد شوروی شده زیرا؛ روسیه نگران جهت گیری سیاست خارجی این کشورها به سوی غرب و پیوستن این کشورها به ناتو

<sup>1</sup> Altay

است. روسیه براساس اسناد ملی خود دستیابی و نفوذ هر چه بیشتر در این مناطق را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده است. تحقق اهداف مندرج در استراتژی انرژی روسیه، با حمایت دیپلماتیک از منافع شرکت‌های انرژی این کشور در خارج و گفتگوهای فعال در حوزه انرژی با کشورهای همسود، جامعه اقتصادی اروپا، آسیای شمال شرقی، اتحادیه اروپا، ایالات متحده و سایر کشورها و سازمان بین‌المللی نیز در همین زمینه تحلیل می‌شود (امینی، ۱۳۸۵: ۴). در همین راستا محورهای استراتژی انرژی روسیه عبارت‌اند از:

الف) پیگیری توافقنامه‌های دوجانبه: روسیه با امضای قراردادهای بلندمدت دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مختلف به ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهای اروپایی سیاست وابسته کردن تقاضای این کشورها را به خود دنبال می‌کند. مسکو می‌کوشد با اعضای اتحادیه اروپا به جای یک گروه، به شکل جداگانه معامله کند تا بتواند با مشتریان خود با قیمت‌های گوناگون معامله کند..

ب) کنترل منابع انرژی: روسیه مالکیت کامل یا مشترک منابع، سیستم‌های فروش و توزیع گاز طبیعی را در منطقه دارد و خرید و تملک زیرساخت‌های عمده مانند لوله‌ها، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های برق و بنادر را در دستور کار خود قرار داده است.

ج) استراتژی خط لوله: مسکو با طرح‌های خط لوله که به طور مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی در اوراسیای مرکزی را به بازارهای اروپایی وصل می‌کند (مانند باکو\_تفلیس\_جیحان و خط لوله گاز باکو\_ارزروم) مخالفت کرده است.

د) همگرایی داخلی: دولت روسیه با اعمال کنترل بر بخش نفت و گاز این کشور، از دسترسی شرکت‌های بزرگ انرژی بین‌المللی به بخش انرژی روسیه جلوگیری کرده است. شرکت‌های نفت و گاز مالیات کمتری می‌دهند. همچنین روسیه در پی آن است که با توسعه زیرساخت‌های صادراتی در قلمرو خود، وابستگی خود را به انتقال انرژی از دیگر کشورها کاهش دهد. هدف استراتژیک روسیه، کنترل صادرات انرژی از کشورهای اوراسیای مرکزی به بازارهای بین‌المللی، برای بازسازی جایگاه ابرقدرتی خود است (کولایی و مرادی، ۱۳۹۰: ۳۹-۳۸).

استراتژی انرژی روسیه شامل اهداف سیاست انرژی این کشور در خصوص کشورهای خارجی، از جمله شناخت بهتر بازار جهانی انرژی، به حداکثر رساندن امکانات صادرات بخش انرژی روسیه، تأکید بر همکاری با کشورهای آسیای مرکزی، تضمین دسترسی برابر شرکت‌های

روسی به منابع مالی، تکنولوژی و بازارهای خارجی است. اولویت‌های اصلی استراتژی انرژی روسیه تا سال ۲۰۲۰ در بازار داخلی شامل موارد زیر است:

- بهبود بهره‌وری انرژی.
  - کاهش هزینه‌های عرضه انرژی.
  - کاهش تأثیر آلاینده‌گی بر محیط زیست.
  - تحقق مفهوم توسعه پایدار.
  - استفاده از تکنولوژی و نیروی کارآمد در بخش انرژی با هدف افزایش اثربخشی و رقابت.
- با در نظر گرفتن مطالب یاد شده، فعالیت‌های بین‌المللی روسیه در بخش انرژی بر طبق استراتژی انرژی عبارتند از: صادرات منابع انرژی، بهره‌برداری از منابع انرژی در سایر کشورها، مشارکت در بازارهای انرژی و کنترل بر منابع و زیر ساخت‌های انرژی در سایر کشورها، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به بخش انرژی روسیه، مشارکت و همکاری با شرکت‌های انرژی، ترانزیت صادرات انرژی و همکاری‌های حقوقی و فنی بین‌المللی، تضمین منافع سیاسی روسیه در اروپا و کشورهای همسایه و در داخل منطقه آسیا\_پاسیفیک (رمضان زاده و حسینی، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۷).

همانگونه که عنوان شد انرژی، عنصر اصلی دیپلماسی روسیه است. تحقق سیاست خارجی، استراتژی انرژی روسیه، حمایت دیپلماتیک از منافع شرکت‌های انرژی روسیه در خارج و گفت‌وگو فعال در حوزه انرژی با کشورهای مشترک‌المنافع، جامعه اقتصادی اروپا، آسیای شمال شرقی، اتحادیه اروپا، همینطور ایالات متحده و سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، در همین راستا تحلیل می‌شود. هدف اصلی در استراتژی انرژی روسیه نهایت بهره‌برداری و استفاده از منابع و ظرفیت صنعتی بخش انرژی است.

### سند انرژی روسیه

استراتژی انرژی روسیه شامل اهداف سیاست انرژی این کشور در خصوص کشورهای خارجی، از جمله ضرورت تقویت موضع روسیه در بازار جهانی انرژی، به حداکثر رساندن امکانات صادرات بخش انرژی روسیه، تضمین دسترسی برابر شرکت‌های روسی به منابع مالی، تکنولوژی و بازارهای خارجی است. زیرساخت‌های صادرات باید به قدری متنوع باشند تا صادرات در همه جهات و همچنین برای استفاده در بازارهای داخلی را ممکن سازد (اسدی کیا، ۱۳۹۱). در

راستای متنوع سازی صادرات براساس سند استراتژی انرژی روسیه پروژه‌های بزرگی در احداث زیرساخت‌های انرژی با هدف افزایش قابلیت اطمینان از عرضه و ترانزیت منابع انرژی روسیه به اروپا اجرا شده است:

- خط لوله بلو استریم<sup>۱</sup> (معادل ۱۶ میلیون متر مکعب از سال ۲۰۰۵).
- فاز یک سیستم خط لوله بالتیک (معادل ۶۵ میلیون تن نفت در هر سال از سال ۲۰۰۶).
- خط لوله انتقال گاز اروپا-یامال (معادل ۳۳ میلیون متر مکعب در هر سال از سال ۲۰۰۷).
- افتتاح فاز یک خط لوله نفتی severe (شمال) (معادل ۸/۴ میلیون تن نفت در هر سال از سال ۲۰۰۸).

همچنین آغاز زیر پروژه‌های زیربنایی جدید با هدف تنوع بازارهای صادراتی برای منابع انرژی که به قرار زیر می‌باشد:

- خط لوله گاز نورد استریم<sup>۲</sup> (معادل ۵۵ میلیون متر مکعب سالانه).
- خط لوله نفتی اقیانوس آرام\_سیبری شرقی (۸۰ میلیون تن نفت به طور سالانه).
- همچنین توافقنامه ساخت خطوط انتقال انرژی به شرح زیر امضا شد:
- خط لوله گاز سوئ استریم<sup>۳</sup> (معادل سالانه ۳۰ میلیون متر مکعب).
- خط لوله گاز پری کاسپین<sup>۴</sup> (معادل سالانه ۲۰ میلیون متر مکعب).
- خط لوله نفتی بورگاس الکساندروپولیس<sup>۵</sup> (معادل سالانه ۳۵ میلیون تن) (معین الدین و انتظار المهدی، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۲۰).

در همین راستا از سال ۲۰۰۴ یک مدل، اقتصادی توسط پوتین اعلام شده است. این مدل عقلایی شدن نامگذاری شده و توسط دولت پوتین به مرحله اجرا در آمده است. کارشناسان معتقدند این نوع جدیدی از سرمایه داری دولتی است که توسط دولت روسیه اجرا می‌شود. گسترش مالکیت دولتی به ویژه صنعت نفت را در بر می‌گیرد که با مصادره اموال، شرکت یوکوس<sup>۶</sup> و خرید شرکت سیب نفت<sup>۷</sup> توسط گازپروم، گسترش یافت. در خارج از مرزهای روسیه

<sup>1</sup> Blue Stream

<sup>2</sup> Nord Stream

<sup>3</sup> South Stream

<sup>4</sup> Pre-Caspian

<sup>5</sup> Burgas-Alexandropolis

<sup>6</sup> Ukos

<sup>7</sup> Sibneft

نیز این کشور کنترل خود را بر شبکه خطوط لوله، بندرها، تأسیسات زیربنایی و سایر دارایی‌های انرژی در آسیای مرکزی و اروپای شرقی گسترش داده است و با افزایش قیمت خرید انرژی از این کشورها با نرخ جهانی به سمت تقویت سیاست خارجی خود گام برداشته است. در مواردی که کشورهای منطقه دارایی‌های انرژی خود را به شرکت‌های غیر روس فروخته‌اند، از طرف این کشور مورد تحریم انرژی قرار گرفته‌اند. کشورهای منطقه نگران این هستند که روسیه با این روش در امور داخلی آنها دخالت کند.

در این سند روسیه به عنوان یک قدرت بازسازی شده تعریف می‌شود که قادر به نقش آفرینی در همکاری‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی است. برجسته‌ترین نمود این قدرت‌یابی واکنش روسیه به تحولات سیاسی اوکراین و گرجستان در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ است. انقلاب‌های مخملی در اوکراین و گرجستان به طور متوالی تهدید منافع روسیه و محدود کردن حوزه نفوذ این کشور را نشانه گرفته بود. مسدود کردن انتقال انرژی به غرب عملی بود که روسیه از آن به عنوان ابزاری جهت مقابله با نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه اوراسیا و اروپای شرقی بهره گرفت و پس از آن انرژی را به عنوان بخش مهمی از پایه‌های اقتصاد سیاسی این کشور و بازگشت قدرت روسیه و تأثیرگذاری بر تحولات عرصه بین‌المللی طرح کرد. به عبارتی روسیه به دنبال ایجاد نظم جدید در زمینه انرژی و ملی کردن صنایع نفت و گاز به عنوان ابزار نفوذ سیاسی جهت بازگشت قدرتمندانه‌تر این کشور در عرصه بین‌المللی است (رمضان زاده و حسینی، ۱۳۸۹: ۴۴).

روسیه جدید با استفاده از انرژی به عنوان یک سلاح در پی بازسازی امپراتوری خود است. تدوین استراتژی ۲۰۲۰ در صنعت انرژی بر کاهش خسارت محیط زیست، بهبود تکنولوژی در مصرف انرژی، کاهش هزینه‌های عرضه انرژی و افزایش توانایی تولیدی در صنعت نفت و گاز در داخل اشاره دارد.

### تلاش برای تبدیل شدن به ابر قدرت انرژی

ایده قدرت برتر انرژی، ایده‌ای بود که توسط دولت روسیه در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ مطرح شد و این اصطلاح به کشوری اطلاق می‌گردد «که دارای ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی، زغال سنگ، اورانیوم و یا در برخی تعاریف دارای انرژی‌های تجدید شونده باشند و در شمار صادرکنندگان انرژی حداقل در یکی از منابع فهرست شده قرار بگیرند. ابرقدرت انرژی،

کنترل بازار انرژی جهان را به دست می‌گیرد و قادر به نفوذ در قیمت گذاری و به دست آوردن نقش کلیدی در اقتصاد جهانی است و به دلیل میزان بالای تقاضای انرژی در میان مصرف کنندگان جهانی سود عظیمی نیز عاید این ابرقدرت انرژی خواهد شد. اینک در محیط بین‌الملل دو ابرقدرت انرژی به رسمیت شناخته شده است: فدراسیون روسیه به عنوان بزرگترین صاحب منابع گازی در جهان و عربستان سعودی با بیشترین منابع نفتی در دنیا، برخی معتقد هستند که ابرقدرت انرژی شدن، تنها راهی است که روسیه به واسطه آن می‌تواند جایگاه خود را در کشمکش‌های جدید سیاسی حفظ کند و هدف روسیه در راستای دکترین سیاست خارجی خود تجدید جایگاه ابرقدرتی این کشور با استفاده از منابع هنگفت انرژی است (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

بنابراین، پوتین با صراحت تمام جهت گیری سیاست روسیه مبنی بر رهبریت انرژی جهان را اینچنین اعلام کرده است که با توجه به نقش اصلی روسیه در تولید و عرضه گاز طبیعی، این کشور هم قادر به افزایش قیمت‌های بازار صادرات است و هم در صدور و قطع آن اعمال نظر می‌کند. نمود عینی این موضوع را می‌توان در تغییر سیاست روسیه در قبال کشورهای مستقل مشترک المنافع مشاهده نمود که با تلاش آمریکا مبنی بر نزدیک شدن هرچه بیشتر به کشورهای منطقه با هدف دسترسی به منابع انرژی موجود در دریای خزر و همچنین نفوذ در حیاط خلوت روسیه، کرملین نیز با تغییر رویه قبلی خود به این جمهوری‌های استقلال یافته فهمانند که اگر می‌خواهند به کسب امتیازهای اقتصادی و خرید ارزان انرژی از روسیه امیدوار باشند باید در مدار روسیه باقی بمانند و زمینه را برای حضور آمریکا و ناتو فراهم نکنند در غیر این صورت از گاز ارزان روسیه بی‌بهره می‌مانند.

در این چارچوب روسیه در تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی دارای اهداف متفاوتی است از جمله:

الف) دستیابی به نفوذ گسترده در جهت گیری‌های خارجی و امنیتی دولت‌های همسایه خود در خارج نزدیک و اروپای مرکزی و شرقی به منظور تضمین اتحادهای سیاسی در صحنه بین‌المللی یا خنثی کردن مخالفت‌های بالقوه آنها در قبال سیاست‌های روسیه و همچنین خنثی کردن سایر اتحادهای رقیب که می‌تواند دستیابی مسکو به اهداف خود را دچار مشکل سازد.



ب) کسب جایگاه و موقعیتی انحصاری در زمینه اقتصادی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشخص و تحت کنترل درآوردن زیر ساخت‌های راهبردی انرژی این کشورها دستیابی به این موقعیت انحصاری می‌تواند باعث نفوذ بین حکومتی طولانی مدت روسیه در این کشورها شود و مسکو را به نفوذ قابل توجهی در سیاست‌های این کشورها برساند.

ج) محدود کردن گسترش نهادی و سازمانی غرب به ویژه در عرصه امنیتی و نظامی در کشورهایی که روسیه مدعی است مرزهای امنیتی آن محسوب می‌شوند. روسیه سعی کرده است با استفاده از وابستگی غرب به انرژی خود، در کوتاه مدت نفوذ خود را در جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی احیا و روند حرکت آنها را در روند همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو معکوس کند و از سوی دیگر در دراز مدت نفوذ ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را در این منطقه تضعیف نماید. به نظر کرملین، کنترل منابع انرژی و در واقع نبض تپنده اقتصاد غرب و تبدیل شدن به منبع انحصاری تأمین انرژی اروپا می‌تواند وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد (دهقانی فیروزآبادی و موسوی ۱۳۹۰: ۶۲).

روسیه برای رسیدن به جایگاه ابرقدرتی و حفظ این جایگاه در زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی در کشورهای مختلف منطقه اقدامات متنوعی را انجام داده که برخی از این اقدامات عبارتند از:

الف) اقدامات سیاسی:

اقدامات سیاسی بیشتر در قبال جمهوری‌های شوروی سابق اعمال می‌شود و تقویت موقعیت رژیم‌ها و مقامات کشورهای طرفدار همگرایی با روسیه به ویژه در بلاروس، اوکراین، ارمنستان، قزاقستان، تاجیکستان تلاش برای جذب کشورهای واگرای از اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع از جمله آذربایجان و ازبکستان، اعمال فشارهای سیاسی و نظامی به ویژه علیه گرجستان، مولداوی و کشورهای حوزه بالتیک، اعمال نفوذ در تصمیمات مقامات کشورها، در جریان موضوع استفاده بالعکس روسیه از خط لوله نفتی اودسا- برودی در اوکراین، روسیه با اعمال نفوذ در میان مقامات رده بالای اوکراینی و حتی تلاش برای برکناری مقامات مخالف استفاده بالعکس از این خط لوله، سرانجام روسیه با اعمال اقدامات سیاسی و اقتصادی مختلف موفق به جلب نظر رئیس‌جمهور اوکراین برای تقویت این موضوع گردید (یانگز، ۱۳۹۴: ۱۰۴).

ب) اقدامات اقتصادی:

شامل فروش نفت و گاز با قیمت‌های ارزان‌تر از نرخ‌های جهانی، کاهش و یا قطع صدور نفت و گاز به کشورهایی که سالهاست به طور سنتی از روسیه خرید می‌نمایند. کشورهایی از جمله گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، اوکراین، بلاروس و تقریباً تمام کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به طور حیاتی وابسته به واردات نفت و گاز از روسیه هستند. روسیه همواره از این اهرم برای اعمال فشار سیاسی و اقتصادی به این کشورها بهره‌برداری نموده است استفاده از اهرم بدهی کشورها به روسیه، تصاحب تأسیسات حیاتی نفت و گاز این کشورها در قبال بدهی‌ها و یا ارائه کمک‌های اقتصادی روسیه اکنون در تأسیسات مربوط به نفت و گاز و برق اکثر کشورهای مستقل مشترک المنافع به ویژه ارمنستان، اوکراین، بلاروس، اسلوکی، مولداوی، دارای سهم می‌باشد و در تلاش برای افزایش این سهم و تصاحب کامل آن می‌باشد. این امر موجب اعمال نفوذ بیش از پیش روسیه در رویکردها و سیاست‌های انرژی این کشورها و وابستگی بیشتر آنها به انرژی روسیه می‌گردد. مورد بعدی تلاش برای مشارکت و سهام شدن در پروژه‌های عمده نفت و گاز منطقه با هدف کنترل و اطلاع از اقدامات و فعالیت‌های کشورهای دیگر می‌توان نام برد (ابراهیمی ۱۳۸۳: ۲۴۸-۲۴۶).

### گسترش خطوط انتقال انرژی

در راستای هدف کنترل بر شبکه انرژی منطقه و توسعه صادرات و تسخیر بازارها و تنوع بخشیدن به مسیرهای صادرات انرژی برای کاهش وابستگی به یک منطقه مشخص، توجه و سیاست‌های روسیه هم از لحاظ ژئواستراتژیک و هم اقتصادی به پروژه‌های زیرساختاری مهمی در بخش انتقال و صادرات نفت و گاز جلب شده است.

روسیه برای کاهش وابستگی خود به کشورهای حوزه بالتیک و سیاست متنوع سازی بیشتر خطوط لوله انرژی اقدام به تأسیس و راه اندازی خط لوله جدیدی در پرمورسک در ۲۰۰۱ کرد. دولت‌های منطقه بالتیک نه تنها مصرف‌کنندگان انرژی روسیه هستند بلکه از نقشی مهم در توزیع انرژی این کشور در بازارهای اروپای غربی برخوردارند. صادرات نفت از سه بندر اصلی بالتیک به نام‌های ونتس پیلز، بوتینگز و تالین تقریباً ۱۶ درصد صادرات نفت خام روسیه را به اروپای غربی تشکیل می‌دهند اما روسیه با هدف کاهش وابستگی خود به بنادر ترانزیتی بالتیک اقدام به ساخت و راه اندازی بندری جدید در پرمورسک در سال ۲۰۰۱ کرد. این بندر به شکل

چشم گیری از ظرفیت ترانزیتی دو بندر ونتس پیلز و بوتینگز کاسته است. علت اصلی ساخت ترمینال پریمورسک نیز احداث سیستم خط لوله بالتیک موسوم به BPS بود. شرکت ترانس نفت ساخت این خط لوله را با موفقیت در سال ۲۰۰۱ به پایان رساند(یافی و مانینگ، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۰).

ظرفیت انتقال نفت این خط لوله در سال ۲۰۰۲، ۱۸ میلیون تن بود که تا مارس ۲۰۰۷ به حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز رسید. در حقیقت، این خط لوله دسترسی مستقیم روسیه را به بازارهای اروپای شمالی فراهم کرده و از اتکای این کشور به مسیرهای ترانزیتی استونی، لتونی و لیتوانی کاسته است(کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۱۹۶).

برخی دیگر از اقدامات روسیه در راستای تنوع بخشی به خطوط انتقال انرژی و گسترش نفوذ خود در مناطق مختلف عبارتند از:

**بازسازی خط لوله گاز ترکمنستان به روسیه و اوکراین:** روسیه کار بازسازی خط لوله انتقال سنتی گاز ترکمنستان به روسیه و اوکراین را انجام خواهد داد. در واقع طرح بازسازی این خط لوله یک کار مشترک میان ترکمنستان، روسیه و اوکراین محسوب می‌شود. روسیه یک قرارداد ۲۵ ساله برای دریافت گاز با ترکمنستان امضا نموده است. طبق این قرارداد میزان صادرات گاز ترکمنستان به روسیه با بازسازی خط لوله سنتی و احداث یک خط لوله جدید به سالانه ۸۰ میلیارد مترمکعب از سال ۲۰۰۷ به بعد بالغ خواهد شد در حال حاضر شرکت‌های روسی گاز پروم و ایترا جمعاً ۱۵ میلیارد متر مکعب در سال از ترکمنستان گاز دریافت می‌کنند (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۱۱۳).

**خط لوله انتقالی گاز ترکمنستان به روسیه و اوکراین:** تاکنون ترکمنستان از طریق خط لوله سنتی موسوم به آسیای مرکزی گاز خود را به روسیه و اوکراین صادر می‌کرده است. ظرفیت این خط لوله در حال حاضر از ۸۰ میلیارد متر مکعب به ۵۰ میلیارد متر مکعب در سال نزول کرده است. لذا ترکمنستان برای اجرای تعهدات سنگین صادرات گاز خود به روسیه، اوکراین و کشورهای دیگر باید خط لوله جدیدی را پیش‌بینی کند. لذا دو مسیر برای انتقال گاز ترکمنستان متصور است:

الف) یک مسیر از حاشیه دریای خزر به سمت قزاقستان و روسیه بدون عبور از ازبکستان که ترکمنستان بر این مسیر تأکید دارد.

ب) دیگری همان خط لوله سنتی که از ازبکستان و قزاقستان می‌گذرد می‌باشد. شرکت گاز پروم روسیه به عنوان خریدار اصلی گاز ترکمنستان احداث خط لوله جدید توسط ترکمنستان را به دلیل هزینه هنگفت آن مقرون به صرفه نمی‌داند لذا پیشنهاد بازسازی خط لوله سنتی موجود را نموده است (ابراهیمی ۱۳۸۳: ۲۴۱).

**مشارکت گاز پروم در خط لوله گاز ایران به ارمنستان:** شرکت آرمروس<sup>۱</sup> گاز پروم که ۴۵ درصد سهام آن متعلق به گاز پروم و ۵۵ درصد آن در اختیار ارمنستان است، آمادگی خود را برای شرکت در عملیات احداث خط لوله گاز ایران و ارمنستان اعلام نمود. الکساندر ریزانوف معاون شرکت گاز پروم در این راستا ضمن تأکید بر اهمیت راهبردی این طرح برای ارمنستان به ویژه از نظر تأمین انرژی این کشور گفت: خط لوله گاز روسیه به ارمنستان که از خاک گرجستان عبور می‌کند نیاز به تعمیرات اساسی دارد.

**ایجاد شرکت با آرامکوی<sup>۲</sup> عربستان:** شرکت لوک اوپل روسیه نیز اقدام به تشکیل یک شرکت مشترک گازی با آرامکوی عربستان تحت عنوان شرکت لوک سار نموده است. این شرکت که ۸۰ درصد آن متعلق به لوک اوپل می‌باشد، در اسفند ۱۳۸۲ تأسیس گردیده است. قرار است آرامکو گاز تولید شده توسط این شرکت مشترک را خریداری و خط لوله گاز مورد نیاز جهت صادرات گاز تولید شده را احداث نماید (Loskot and Other, 2008, p.6).

**احداث خط لوله آنگارسک<sup>۳</sup> در سیبری به سوی شرق:** یکی از بزرگترین پروژه‌های صادراتی نفت روسیه احداث خط لوله نفت این کشور از آنگارسک در سیبری به سمت چین و ژاپن می‌باشد. این خط لوله باید از شهر آنگارسک در سیبری روسیه به میدان نفتی داچینگ در شمال شرقی چین احداث شود. دو طرف یک دهه است که در این خصوص گفتگو می‌کنند. اما اکنون مذاکرات آنها متوقف شده است. روسیه پیشنهاد نموده است که این خط از آنگارسک به بندر ناخودکا در سواحل دریای ژاپن احداث و شاخه‌ای از آن نیز به میدان نفتی داچینگ در شمال شرق چین متصل گردد. این درحالی است که مقامات چینی برای حل این مسئله و انتقال بیشتر نفت روسیه به این کشور تدابیر دیگری اندیشیده‌اند. چین و روسیه اخیراً در خصوص احداث خطوط ریلی به منظور انتقال نفت از روسیه به چین به توافق رسیده‌اند و انتظار

<sup>1</sup> Armros

<sup>2</sup> Urumqui

<sup>3</sup> Angarsk Pipelines

می‌رود با افزایش این خطوط بتدریج نفت بیشتری از روسیه به چین وارد شود. در این راستا شرکت راه آهن روسیه و شرکت نفتی یوکوس روسیه و شرکت نفت چینی سینوپک قراردادی برای صادرات نفت روسیه به چین از طریق راه آهن امضا نموده‌اند (ابراهیمی ۱۳۸۳: ۲۴۳-۲۴۰).

روسیه همچنین قصد دارد با همکاری بلغارستان و یونان خط انتقال نفت بورگاس - الکساندرو پولیس را ایجاد نماید. طبق توافق به عمل آمده میان این سه کشور، روسیه نفت خود و قزاقستان را با نفتکش از بنادر خود در دریای سیاه به بندر بورگاس بلغارستان و از آنجا با خط لوله بلغارستان نفت را به بندر الکساندرو پولیس یونان منتقل و از این بندر نیز با نفتکش‌ها به دریای مدیترانه و بازار جهانی ارسال خواهد شد. به این ترتیب روسیه به دلیل محدودیت‌های ایجاد شده توسط ترکیه در تنگه بسفر، خواهد توانست این تنگه را دور زده و نفت خود را به بازار جهانی صادر نماید. در حقیقت یکی از اهداف این مقابله با پروژه خط لوله باکو-جیحان است که ترکیه برای مجبور نمودن روسیه و قزاقستان جهت استفاده از آن، محدودیت‌هایی را برای عبور نفتکش‌ها از تنگه بسفر اعمال نموده است. به احتمال قوی با تحقق موضوع استفاده بالعکس از خط لوله نفتی اودسا-برودی در اوکراین، روسیه نفت ارسالی به یونان و بلغارستان را از بندر اودسا در جنوب اوکراین منتقل خواهد نمود (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۰۸).

با توجه به یافته‌های پژوهش و بر اساس میزان منابع انرژی و امکانات روسیه که به آن اشاره شد، سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و همچنین راهبردهای سیاست خارجی روسیه به بررسی و تحلیل صنعت انرژی روسیه براساس طرح Swot می‌پردازیم و نقاط قوت و ضعف و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهای این کشور در بخش صنعت انرژی این کشور در قالب جدول زیر بیان می‌شود.

جدول شماره (۱) طرح Swot صنعت انرژی روسیه

ردیف	نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت‌ها	تهدیدها
۱	داشتن رتبه اول در منابع گاز جهان	عدم حضور گسترده شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه و نیاز به تکنولوژی جدید در این کشور برای بهره‌برداری بیشتر از منابع آن	تلاش برای ایجاد بستری امن برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی با انتخاب سیاست‌های مناسب و عضویت این کشور در سازمان‌های تجاری و اقتصادی	عدم وجود امکانات لازم برای بهره‌برداری بیشتر از این منابع
۲	افزایش میزان مصرف انرژی جهان در آینده و وابستگی به روسیه به خصوص اروپا که عمده واردات آن از روسیه است	وجود نوعی بی‌اعتمادی به این کشور و تلاش کشورهای وارد کننده برای تنوع دادن به انرژی و مسیرهای انرژی خود	وجود منابع عظیم کشف نشده در این کشور	عدم اعتماد به این کشور به دلیل وجود برخی تصمیم‌های سخت در حوزه انرژی مانند قطع صدور گاز به اوکراین
۳	داشتن ثبات و هماهنگی بین دولت فعلی و صنعت انرژی.	عدم وجود شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها به دلیل تسلط دولت بر صنعت نفت	حمایت سیاسی دولت از شرکت‌های فعال در حوزه انرژی خود در مکان‌های مختلف که اقدام به سرمایه‌گذاری کرده‌اند	حمایت بیش از حد روسیه از این شرکت‌ها باعث به وجود آمدن نوعی برداشت تسلط بر سایر کشورهایی شده که این شرکت‌ها اقدام به سرمایه‌گذاری در آنها کرده‌اند و تلاش آنها برای ممانعت از نفوذ بیشتر
۴	گسترده‌گی خاک این کشور و به تبع آن داشتن خطوط متنوع انتقال انرژی	فرسودگی برخی از این خطوط و همچنین گذر از مناطق ناامن و بحرانی	تلاش برای متنوع‌تر کردن این خطوط و جلب توجه کشورهای متقاضی انرژی روسیه	کشمکش با جدایی طلبان در قفقاز شمالی و همچنین گرجستان

### نتیجه‌گیری

روسیه بازیگر مهمی در بازارهای انرژی جهان است که در سال‌های اخیر استفاده از ابزار انرژی را برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار داده است. روسیه انرژی را یک ابزار سیاسی مهم و به همان اندازه نیروی محرکه توسعه خود می‌داند. این گرایش برای

نفوذ بیشتر در منطقه، برتری جویی در حوزه حمل و نقل غرب به شرق آسیای مرکزی و جلوگیری از تلاش‌های قدرت‌های خارجی در ساختن خط لوله‌های خارج از کنترل روسیه بازتاب یافته است. در واقع روسیه جدید با استفاده از انرژی به عنوان یک سلاح در پی بازسازی امپراتوری خود است. روسیه به دنبال نفوذ انحصاری سیاسی-اقتصادی در سطح منطقه و جهان از طریق کنترل بر منابع نفت و گاز دریای است. روسیه در راستای تحقق اهداف خود علاوه بر منابع موجود در داخل کشور به دنبال سرمایه‌گذاری در دیگر کشورهای دارای منابع نفت و گاز است و به شدت تلاش می‌کند تا سهم خود را نسبت به آمریکا در بازارهای مختلف دنیا و از جمله انرژی افزایش دهد. شرکت‌های نفتی روسیه همچون «لوک اویل»، «روس نفت» و «گازپروم» در سایه حمایت‌های سیاسی و امنیتی دولت روسیه و تأکید شخص پوتین در حمایت از این شرکت‌ها، اقدام به سرمایه‌گذاری، عملیات کشف، استخراج و انتقال انرژی در کشورهای مختلف به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز نموده‌اند. همچنین روسیه برای کسب ایده قدرت برتر انرژی و برای تداوم نفوذ خود به ویژه کشورهای آسیای مرکزی، اروپای شرقی و اتحادیه اروپا به دو شیوه اقدام می‌کند. اقدام اول کنترل منابع انرژی کشورهای دارای منابع انرژی نفت و گاز به ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. روسیه مالکیت کامل یا مشترک منابع، سیستم‌های فروش و توزیع گاز طبیعی را در منطقه دارد و خرید و تملک زیرساخت‌های عمده مانند لوله‌ها، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های برق و بنادر را در دستور کار خود قرار داده است. روسیه خواستار ترانزیت ذخایر نفت و گاز این منطقه به اروپا از طریق خاک خویش است تا امکان چانه زنی بیشتری در معادلات بین المللی در مقابل آمریکا و اتحادیه اروپا را به دست آورد. در حال حاضر کمپانی‌های روسیه در تمام طرح‌های اکتشاف و بهره‌برداری از میدان‌های نفتی یا پروژه‌های احداث خط لوله حضور دارند. این کشور تلاش می‌کند تا با استفاده از برگ برنده‌هایی که در اختیار دارد و با ایجاد موانع حقوقی و سیاسی در طرح‌های مورد حمایت غرب و انجام مانورهای دیپلماتیک به منظور تحت فشار قرار دادن دیگر جمهوری‌های ساحلی منافع ملی خود را تأمین نماید.

روسیه از ابزارهای مهمی نسبت به سایر رقبای خود در منطقه برای تسلط بر این کشورها و ممانعت از گسترش ناتو به سوی شرق به برخوردار است. دومین اقدام روسیه استراتژی خط لوله است. مسکو با طرح‌های خط لوله که به طور مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی در

اوراسیای مرکزی را به بازارهای اروپایی وصل می‌کند (مانند باکو- تفلیس- جیحان و خط لوله گاز باکو- ارزروم) مخالفت کرده است.

با توجه به آنچه که عنوان شد می‌توان تأثیر سیاست‌های انرژی روسیه و فرصت‌های به وجود آمده برای ایران را نیز مورد ارزیابی قرار داد. در واقع روسیه طی سال‌های اخیر به ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق، همواره به ایران به عنوان یک رقیب بالقوه نگریسته و از ورود و حضور ایران در فعالیت‌های مرتبط با صدور و ترانزیت انرژی در منطقه جلوگیری نموده است. پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، این کشورها و نیز کشورهای اروپایی و آمریکا با هدف خارج شدن از چتر وابستگی خود به روسیه در عرصه دریافت انرژی به دنبال مسیرهای جایگزین و مناسب‌تر هستند. در این راستا به غیر از روسیه، مسیرهای ایران و ترکیه به عنوان آلترناتیو مسیر روسیه مدنظر قرار گرفتند. تمایل جدی به سوپ نفت و گاز از مسیر ایران و نیز درخواست‌های اخیر روسیه از ایران برای افزایش همکاری‌های نفت و گاز در منطقه، درخواست گرجستان و آذربایجان برای دریافت گاز از ایران جملگی حکایت از این دارد که کشورهای منطقه علاوه بر اذعان به مناسب بودن مسیر ایران به دنبال متنوع سازی در مسیرهای ترانزیت انرژی می‌باشند. در این میان به دلیل وضعیت ویژه ایران و مشکل موجود در مناسبات ایران و غرب و علیرغم اذعان کارشناسان و مقامات سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه و حتی کشورهای غربی، مبنی بر اینکه ایران کوتاه‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر برای انتقال انرژی منطقه به بازارهای جهانی است این فرصت از ایران سلب شده است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت روسیه با بهره‌گیری از دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی تهاجمی در سیاست خارجی خود از انرژی به عنوان ابزاری برای بازگشت این کشور به صحنه بین‌المللی و تبدیل به هژمون جهانی بهره برده است.



## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- امینی، علی (۱۳۸۵). «تأثیر ژئوپلیتیک در رخوت همگرایی اکو و بالندگی آسه آن». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۱.
- اسدی کیا، بهناز (۱۳۹۱). «روسیه ابر قدرت انرژی»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، انرژی اوراسیایی، شماره ۱۶.
- ابراهیمی، محمد (۱۳۸۳). «استراتژی انرژی روسیه ظرفیت‌ها و اقدامات»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.
- پسندیده، سمیه (۱۳۹۰). «نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۴.
- پیشگاهی، زهرا و موسوی فر، سید رحمت ا... (۱۳۸۹). «منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز»، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ترکان، اکبر (۱۳۹۱). «نقش گاز طبیعی در امنیت ملی ایران، روسیه و قطر؛ مطالعه تطبیقی»، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال اول، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و موسوی، سید رحمان (۱۳۹۰). «شاخصه‌های راهبرد امنیت انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۴، شماره ۱۰.
- رمضان زاده، عبدالله و حسینی، سید حمید (۱۳۸۹). «جایگاه گاز پروم در راهبرد انرژی روسیه»، علوم سیاسی: مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۶.
- سنایی، مهدی و کریمی، خلیل (۱۳۹۱). «بررسی و مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۹.
- کیانی، داود (۱۳۸۶). «سیاست انرژی روسیه در برابر اتحادیه اوپا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۱.
- کولایی، الهه و گودرزی، مهناز (۱۳۹۲). دریای خزر: چالش‌ها و چشم اندازها، تهران: میزان.
- کولایی، الهه و اله‌مرادی، آزاده (۱۳۹۰). «سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی»، علوم سیاسی راهبرد، شماره ۶۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹). سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.

معین‌الدین، جواد و انتظار‌المهدی، مصطفی (۱۳۸۹). «امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی روسیه». فصلنامه دانشنامه، شماره ۷۸، زمستان.  
یانگز، ریچارد (۱۳۹۴). امنیت انرژی چالش جدید اتحادیه اروپا، ترجمه پرویز امام زاده فرد، تهران: وزارت امور خارجه.

ب) منابع انگلیسی

British Petroleum (2012). «**Statistical Review of World Energy**», Available at <http://www.bp.com>.  
Energy Information Administration (EIA) (2003). «**Russia's Energy Strategy to 2020**», <http://www.eia.org/textbase/papers/2003/strategy2020>.  
Gazprom(2009). «**Shtokman Project**», [http:// gazprom.com/ production/ projects/ deposits/shp](http://gazprom.com/production/projects/deposits/shp).  
Gelb, Bernard A (2006). «**Russian Oil and Gas Challenges**», [http://fpc.state.gov/documents/ organization/58988](http://fpc.state.gov/documents/organization/58988).  
Mitrova, Tatiana(2008). «**Gazprom Foreign Energy Policy**», Russian Analytical Digest, No. 41, [http:// www.se2.isn.ch/service engine/ Russian\\_Analytical\\_Digest 41](http://www.se2.isn.ch/serviceengine/Russian_Analytical_Digest41).